

## طرح وحدت اسلامی

### آیت الله محمد مهدی آصفی\* □

#### چکیده:

وحدت اسلامی، طرحی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای حال و آینده امت اسلامی است که هم می‌تواند در مقابل چالش‌های بین‌المللی از امت دفاع نماید و هم جهانیان را به چالش بکشد. امت یک پارچه اسلامی محل تجلی رحمت خداست مشروط بر آن‌که حافظ یک پارچگی خود باشد، از بدعت بهراسد، به سنت پیامبر بگراید و خود را از تفرقه و تهمت برهاند. در غیر این صورت، به بلای امت‌های شکست خورده گرفتار خواهد شد.

وحدت چهار عنصر دارد:

- ۱- اصالت؛ به این معنا که در تعاملات با دیگران و معارف اسلامی، همواره باید وحدت را یک اصل شمرد تا نقاط اختلاف تقلیل یابد و مشترکات گسترش یابد.
  - ۲- فقه وحدت؛ به دنبال اصل بودن وحدت، فقه بودن آن، تجلی می‌یابد که سبب تولید چند قاعده فقهی مهم شده است، مثل قاعده تقیه، قاعده الزام و التزام و قاعده حفاظت و احترام تمامی مسلمانان و فرق اسلامی.
  - ۳- اخلاق وحدت؛ وحدت دربردارنده اخلاقی خاص از قبیل: الفت، وفاق، مدارا، عفو، تسامح، پیروی از حق و اجتناب از عصبیت و احسان می‌باشد.
  - ۴- سازوکارهای وحدت؛ وحدت تنها شعار نیست بلکه دارای سازوکارهای خاص خود است. این سازوکارها گاهی علمی است و گاهی عملی. توجه به میراث مشترک، حاکمیت فضای علمی بر موارد اختلاف، و ازدیاد داد و ستد علمی میان مذاهب، سازوکارهای علمی است و اطاعت از کتاب و سنت صحیح، پذیرش آرای دیگران در عمل در صورت عدم توافق، همکاری در نیکی‌ها، یاری هم‌دیگر، و همراهی جماعت مسلمان، نمونه‌هایی از سازوکارهای عملی است.
- کلیدواژه‌ها: وحدت، تقریب، احترام، احسان، عناصر وحدت، اصل وحدت، فقه وحدت، اخلاق وحدت، سازوکار وحدت.

\* استاد برجسته حوزه.

□ ترجمه: محمد علی اسدی نسب.

وحدت اسلامی، برنامه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حال و آینده ما است و این برنامه جهانی اسلامی طرحی است که می‌تواند در مقابل چالش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بزرگ که جهان کنونی اسلامی با آن رو به رو است ایستادگی کند.

این وحدت اسلامی از منظری دیگر طرحی برای ایجاد چالش در سطح جهان دارد؛ از این رو می‌توان گفت وحدت اسلامی برنامه‌ای دو سویه است که هم برای به چالش کشاندن دیگران کاربرد دارد و هم از آن برای مقابله با چالش‌های جهانی استفاده می‌شود. پروژه چالش‌های اسلامی، برای بشریت منافع فراوانی در بر دارد، بر خلاف پروژه‌های غربی که عالم اسلامی را به چالش می‌کشاند و برای مسلمانان تباهی و فساد در تمدن و فرهنگ و دنباله روی سیاسی و اقتصادی را به ارمغان می‌آورد.

پروژه وحدت نیازمند بررسی فراوان و برنامه ریزی کامل از طرف فرهیختگان و اندیشمندان و روشنفکران اسلامی است. وحدت اسلامی نه خطابه است نه شعار بلکه برنامه کاری فرهنگی، سیاسی، فقهی، اجتماعی و اخلاقی است.

### جماعت با ایمان نمونه‌ای از تجلی رحمت خدا است

برای رحمت خداوند متعال جایگاه‌هایی در حیات امت‌ها و افراد وجود دارد، پس هر گاه مردم جایگاه نزول رحمت خدا را در زندگی اجتماعی خود بشناسند آن را طلب می‌کنند و به سوی آن می‌شتابند.

نمونه‌هایی از تجلی‌گاه‌های رحمت خداوندی عبارت است از: توحید، ایمان، اخلاص، تقوا، همکاری و همدلی.

از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است که دست خداوند با جماعت است و شیطان با کسی که مخالفت با جماعت نماید همراه خواهد بود.

دست خداوند قوت و نور در زندگی مردمان شمرده می‌شود؛ پس هر گاه دست خداوند با جماعت باشد آنان هم قوی می‌گردند و هم با نور خداوند بینا می‌شوند و ضعیف و سرگردان نخواهند شد.

قدرتی که برای یک جماعت به وجود می‌آید مقدار حجمی نیست که از تجمع دست‌ان آنان به دست می‌آید بلکه حالتی کیفی از کمک و رعایت و هدایت خداوند نسبت به آنها و نیز فریادرسی و نجات آنها از بحران‌ها و سختی‌ها است.

جماعت‌های با ایمان همیشه همراهی خدا را با خود دارند (دست خدا با جماعت است) و از طرف

دیگر، اختلاف مردم و خروجشان از جماعت با ایمان همیشه همراهی شیطان را به همراه دارد، زیرا شیطان با کسی که با جماعت مخالفت ورزد می‌دود. (ری شهری، ج ۲، ص ۶۶).

دست خداوند نگه‌دار جماعت مؤمنان است و آنان را از گمراهی، سرگردانی و تباهی محافظت می‌کند. پس هر گاه یکی از آنان کنار رود در واقع از منطقه استحفاظی خداوند خارج شده است و دچار شیطان خواهد شد.

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که دست خدا با جماعت است پس هر گاه شخص از جماعت کنار رود شیطان او را خواهد ربود چنان‌که گرگ گوسفند به جای مانده از گله را می‌رباید. (پیشین).

### جماعت هدایت شده و رشد یافته

منظور از جماعت، جماعتی هدایت شده و رشد یافته در راه مستقیم خداوند است که همان راه هدایت و کتاب و سنت شریف می‌باشد، مانند گردهمایی مؤمنان برای جهاد، نماز، جماعت، نماز جمعه، دعا، مشورت، حمایت یک‌دیگر، همکاری، ذکر خدای متعال و یادآوری روش مؤمنان صالح. و نیز از قبیل گردهمایی‌هایی که مؤمنان برای اعتراض بر ظالمان و روش آنان و ستم‌گری و استبدادشان منعقد می‌سازند.

این اجتماعات، اجتماعاتی همراه با هدایت و رشد و آبرومندی می‌باشند که رحمت خدا را طلب می‌کنند و در این هنگام رحمت از سوی خداوند فرود می‌آید.

و مقصود از جماعت، گروه‌های اندکی نیستند که دچار بدعت شده و از راه مستقیم منحرف و از کتاب و سنت رسول خدا دور می‌گردند.

و نیز منظور از جماعت، گروه‌های پر سر و صدای مردم فریب و ناپسندیده نیست؛ همان‌هایی که هر صدایی را پیروی می‌کنند و با هر بادی حرکت می‌کنند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام به کمیل فرمود. کمیل بن زیاد می‌گوید: روزی علی بن ابی طالب علیه السلام دستم را گرفت و مرا به قبرستان برد، او نشست و من نیز نشستم، سپس سرش را به سوی من بلند کرد و گفت: ای کمیل آن چه که به تو می‌گویم حفظ کن: مردم سه گروه‌اند: عالم ربانی، طالب علمی که در مسیر نجات است و عوام بی‌اراده؛ اینان پیروان هر صدایی‌اند، با هر بادی همراه می‌شوند، با نور علم نورانی نشده‌اند و به ستونی محکم چنگ نینداخته‌اند. (مجلسی، ج ۱، ص ۱۸۸).

در این گفتار منظور از جماعت توجیه شده و رشید، قسم اول و دوم از اقسام سه‌گانه مردم است و اما گروه سوم همان جماعت پر سر و صدای مردم فریب توجیه نشده‌اند که دنباله روی هر صدایی‌اند

گرچه تعدادشان بسیار باشد. گروه اول اهل علم و معرفت‌اند و خداوند به آنان شناخت و بصیرت ارزانی داشته است و جماعت دوم کسانی هستند که به واسطه هدایت‌گری اهل معرفت هدایت شده‌اند و با نور معرفت آنان خود را نورانی می‌گردانند. این گروه و گروه قبلی جماعت‌های رشید و توجیه شده می‌باشند.

اما طایفه سوم به نور علم روشن نشده‌اند و به اساسی محکم از صاحبان علم و معرفت تکیه نکرده‌اند. امام علی علیه السلام این گروه را با سه ویژگی بازشناسی می‌کند:

در ابتدا می‌فرماید: آنان عوام و مردمی دون صفت و بخشی از جامعه پر سر و صدای هوچی‌گر هستند که از هر صدا و ندایی به آسانی پیروی می‌کنند بدون آن‌که تدبیر و اندیشه‌ای بنمایند، با هر بادی حرکت می‌کنند و وزنی در ترازوی آرا و دیدگاه‌ها ندارند و این حالت نامتعادل اجتماعی است که با هر بادی و موجی از راست به چپ حرکت می‌کند. قلبشان به نور علم روشن نشده است، (اشاره به دسته اول است که خداوند به آنان علم و معرفت عطا کرده است). و به ستونی محکم تکیه نکرده‌اند، (اشاره به گروه دوم است که از دارندگان علم و معرفت پیروی نموده و به آنان تکیه می‌کنند). این جماعت گروه پر سر و صدای توجیه نشده غیر رشیدند و جزء جماعت رشیدی که خواهان رحمت خداوندند، نمی‌باشند.

از امام علی علیه السلام در مورد تفسیر سنت، بدعت، جماعت و تفرقه سؤال شد. امام فرمود: به خدا قسم سنت خود پیامبر صلی الله علیه و آله است و بدعت چیزی است که از سنت به دور باشد و جماعت به خدا قسم همراهی اهل حق است گرچه اندک باشند و تفرقه همراهی اهل باطل است گرچه بسیار باشند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جماعت امت خود سؤال شد، حضرت فرمود: جماعت امت من گرچه اندک باشند اهل حق‌اند. (پیشین، ج ۲، ص ۲۶۶).

هم‌چنین در روایتی دیگر از پیامبر سؤال شد که جماعت امت تو چیست؟ فرمود: کسانی‌اند که بر حق‌اند گرچه ده نفر باشند.

این جماعت همان جماعت هدایت شده رشید و توجیه شده است که خواهان نزول رحمت خدا و برکات اوست.

### نمونه‌هایی از جامعه مؤمنان

امام علی علیه السلام نمونه‌های تاریخی از وحدت و تفرقه در اهل کتاب و فرزندان اسماعیل و اسحاق و بنی اسرائیل و نیز آن‌چه را که خداوند از نعمت و برکاتش بر آنان ارزانی داشت، هنگامی که با هم

بودند و همدل گردیده بودند، برای ما ذکر می‌کند... اما آن‌گاه که وحدت کلمه خود را از دست دادند و در صفوفشان اختلاف افتاد و دل‌هایشان از یک‌دیگر فاصله گرفت خداوند رحمت و برکت‌هایی را که بر آنان نازل کرده بود از آنان گرفت و آنها را به خودشان واگذار کرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: بنگرید که آنان چگونه بودند در آن زمانی که اهدافشان با هم بود و میل‌هایشان هماهنگ، دل‌هایشان معتدل، دستانشان با یک‌دیگر، شمشیرشان یاری دهنده هم، بینششان عمیق و تصمیمشان واحد بود. آیا در مکان‌های مختلف زمین حاکم و مسلط بر دنیا نبوده‌اند؟

اما نگاه کنید که در آخر به چه روزی افتادند، زمانی که تفرقه به بار نشست، الفت از بین رفت سخن و دل آنان مختلف شد و آنان به شعبه‌های متعدد تقسیم شدند و در حالی که با یک‌دیگر می‌جنگیدند متفرق گردیدند.

آری، خداوند لباس کرامت را از آنان برداشت و نعمت‌های فراوان خویش را از آنان گرفت و تنها اخبار و گزارش آنان در میان شما به عنوان داستان باقی ماند تا عبرتی برای عبرت‌گیرندگان باشد. پس، از حال و روز فرزندان اسماعیل و اسحاق و بنی اسرائیل عبرت بگیرید، پس چقدر متناسب است سرگذشت‌ها و چه مانند و نزدیک است داستان‌ها. در سرگذشت آنان و چگونگی پراکندگی و جدایی آنان از یک‌دیگر اندیشه نمایید. در روزگاری که کسرها و قیصرها آقا و مسلط بر آنان بودند آنها را از کشتزارها و دریای عراق و سبزه‌زار جهان، به جاهایی که خارها می‌روید و بادهای تند می‌وزید و زندگی سخت بود راندند. (شریف رضی، خطبه ۱۹۲).

## عناصر وحدت

اصالت‌بخشی به وحدت، فقه وحدت، اخلاقی بودن وحدت و سازوکارهای وحدت عناصر چهارگانه وحدت به شمار می‌روند و مادامی که همه اینها در پروژه وحدت گرد نیاید این برنامه بزرگ نمی‌تواند اهداف بلند خود را در روی زمین محقق سازد.

در این‌جا از این عناصر چهارگانه به طور اختصار در پروژه وحدت سخن خواهیم گفت.

### ۱. اصالت‌بخشی به وحدت

وحدت در اسلام و جامعه اسلامی یک اصل است؛ یعنی مبنا و معیاری علمی و عملی شمرده می‌شود که چگونگی تعامل ما را با موارد اختلاف علمی، فکری، سیاسی و اقتصادی مشخص می‌سازد.

پس هرگاه ما در زندگی عملی یا سیاسی یا اقتصادی با مواردی از اختلاف روبه‌رو شویم وحدت اصل و روشی در تعامل ما با نقاط اختلاف خواهد بود... البته روشن است که معنای این کلام محو نمودن اختلاف و رأی و اجتهاد مخالف نیست؛ زیرا چنین چیزی غیرممکن و ناصحیح است، اما باید تعامل با موارد اختلاف علمی و عملی و سیاسی میان مسلمین با روشی علمی و عملی باشد... و وحدت، روش شناسی علمی و عملی برای نوع برخورد با موارد اختلافی میان مسلمین است.

قرآن کریم در بسیاری از موارد بر این اصل تأکید نموده است: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یک‌دیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید خدا شما را از آن نجات داد، این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد، شاید پذیرای هدایت شوید. باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنان همان رستگاران اند. و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از آن که نشانه‌های روشن به آنان رسید. (آل عمران/۱۰۵-۱۰۳).

«خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و نزاع و کشمکش نکنید که سست می‌شوید و قدرت شما از میان می‌رود و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است». (انفال/۴۶).

«کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و به دسته‌های گوناگون تقسیم شدند تو هیچ گونه رابطه‌ای با آنان نداری». (انعام/۱۵۹).

«آنان پراکنده نشدند مگر بعد از آن که علم و آگاهی به سراغشان آمد و این تفرقه‌جویی به خاطر انحراف از حق بود و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا سر حد معینی زنده باشند در میان آنان داوری می‌شد و کسانی که بعد از آنها وارثان کتاب شدند نسبت به آن در شک و تردید همراه با بدبینی هستند». (شوری/۱۴-۱۵).

اختلاف چیزی است که واقع شده است و لازم است با این اختلاف به واسطه اصل وحدت برخورد کنیم. ما آن‌گاه که با مسایل اختلافی در عرصه عقاید و فقه برخورد می‌کنیم این چنین نیست که تنها دلیل را گرفته و همه چیز دیگر را رها سازیم؛ زیرا روش صحیح آن است که هر دو مسئله، یعنی رأی و دلیل و حجت، را دریافت نماییم و هم‌چنین اصل وحدت را در مسیر تعامل با اختلاف در رأی و فهم معتبر بدانیم.

همان‌گونه که بیان شد، اختلاف در رأی و دلیل و اجتهاد حقیقی است که واقع شده است و انکار

آن نه ممکن است و نه صحیح و کوتاه آمدن در این زمینه به منزله کوتاه آمدن از دیدگاه و دلیل است و کوتاه آمدن در این دو چیز جز با دلیل و برهان و رأیی که بر پایه دلیل و برهان است صحیح نیست.

اما در کنار این اختلاف، اسلام اصل وحدت را در چگونگی تعامل با اختلاف وضع کرده است. و این مسئله اهمیت بسیاری دارد که چگونه با اختلاف در رأی و نظر برخورد نماییم؛ آیا جایز است که هر گاه در رأی اختلاف کردیم هم‌دیگر را طرد نماییم؟ و آیا اختلاف نظر در فقه و اصول و سیاست به معنای قطع رابطه و طرد کردن و رد دیگران است یا به معنای گفت‌وگو و تفاهم می‌باشد؟

## ۲. فقه وحدت

وحدت دارای فقه و قانون است و این فقه از اصل بودن وحدت سرچشمه می‌گیرد. فقه وحدت، سازمان‌دهی فقهی برای هم‌زیستی فقهی میان مسلمانان است.

هم‌زیستی فقهی از ضروریات حیات اجتماعی است.

جوامع اسلامی در بر دارنده مذاهب فقهی مختلفی در عبادات و احوال شخصی و اجتماعی و امر قضا و عقود است و دارای فقه واحدی نیست.

در فقه اهل بیت احکام خاصی نسبت به هم‌زیستی فقهی وجود دارد که در این جا سه قاعده از آنها بیان می‌گردد:

۱. قاعده تقیه: یعنی مسلمانی که پیرو مذهب اهل بیت است در عبادات به احکام فقهی اهل سنت ملتزم می‌شود و در نتیجه، با آنها نماز می‌گذارد و در عید فطری که آنان افطار می‌کنند او نیز افطار می‌کند و اگر در تشخیص عید با آنان اختلاف داشته باشد و نتواند آن روز را روزه بگیرد افطار می‌کند سپس روزه آن روز را قضا می‌نماید.

هم چنین ملتزم به همان روزی می‌شود که آنان برای وقوف در عرفات تعیین می‌کنند. پس حتی اگر رأی او در تشخیص روزی که وقوف در عرفات واجب است با رأی اهل سنت متفاوت باشد او طبق نظر اهل سنت عمل می‌کند.

باید دانست که تقیه تنها برای هنگام ترس از ستم حاکمان و استبداد آنان تشریح نشده بلکه به خاطر یکسان سازی مظاهر عبادت و تألیف قلب‌ها و محافظت بر یکسان سازی اشکال عبادت نیز تشریح شده است.

۲. قاعده الزام و التزام: قاعده دیگری در همزیستی فقهی میان مسلمانان می‌باشد.

این قاعده در دو نکته خلاصه می‌شود:

الف - التزام فقهی به صحیح بودن عقود و معاملاتی که از نظر مذاهب دیگر کامل است؛ از این رو اگر در نزد آنها طلاق صحیح باشد ازدواج با زن مطلقه به موجب فقهی که متمایل به آن هستند جایز خواهد بود و هرگاه میراث در برخی مذاهب اهل سنت صحیح باشد اما در مذهب اهل بیت صحیح نباشد ما به عنوان پیروان مذهب اهل بیت مالک را در آن مذهب وارث ارث می‌دانیم. این یکی از دو معنی قاعده الزام و التزام است که مهم‌ترین قاعده فقه وحدت می‌باشد.

ب - نکته دوم در این قاعده ملزم دانستن مذاهب دیگر است نسبت به آنچه که در نظرشان صحیح می‌باشد و این الزام را در تعامل مشترک میان پیروان مذهب اهل بیت و پیروان مذاهب دیگر باید در نظر گرفت.

پس هرگاه شخصی از غیر مذهب شیعه بمیرد و فردی طبق مذهب میت وارث او باشد جایز است از او ارث ببرد، گرچه از نظر مذهب اهل بیت از میت ارث نمی‌برد. بنابراین شیعه هرگاه وارث میت سنی باشد به موجب مذهب فقهی آن میت می‌تواند از او ارث ببرد گرچه طبق مذهب شیعه حق ارث نداشته باشد. و این مقتضای همین قاعده‌ای است که ذکر شد. بنابراین، این قاعده از مهم‌ترین عناصر فقه وحدت است که تعامل مشترک میان مذاهب مختلف و مذهب اهل بیت را تصحیح می‌کند و جوی آرام را برای همزیستی فقهی میان مسلمانان به وجود می‌آورد.

وجود همزیستی وحدت‌گرایانه و سالم در جامعه اسلامی میان مذاهب فقهی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ از این رو لازم است مسلمانان با یک‌دیگر همزیستی داشته باشند و برای این همزیستی مبانی فقهی، اصولی و اخلاقی خاصی وجود دارد. قاعده الزام و التزام جوی فقهی و شرعی را برای تعامل مشترک در مسایل اختلافی میان این مذاهب در معاملات و احکام شخصی به وجود می‌آورد.

۳. قاعده حفاظت و احترام: قاعده سوم در فقه وحدت، حفاظت مسلمان می‌باشد که قاعده‌ای مهم از قواعد فقه اسلامی است. اگر قاعده تقیه و الزام مخصوص فقه اهل بیت است، قاعده حفاظت مسلمان و احترام او مربوط به همه مذاهب فقهی اسلامی می‌باشد. در ذیل به طور اجمال توضیحی درباره این قاعده ارایه می‌گردد:

اسلام به هر مسلمانی از هر مذهبی مادامی که ضروریات دین را انکار نکند اصول و فروعی در حفاظت از او عطا می‌کند و هیچ کس حق ندارد این حقوق را از او بگیرد مگر با حق دیگری.



## احترام مسلمان از احترام کعبه مهم تر است

عبدالله بن عمر می‌گوید: پیامبر را دیدم که بر گرد کعبه طواف می‌کند و با خود می‌گوید: ای کعبه! چقدر تو و بویت پاکیزه است، چقدر تو بزرگی و حرمتت عظیم است اما قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست حرمت شخص مؤمن در نزد خداوند از حرمت تو بیشتر است. (ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۹۷، ح ۳۹۳۲).

در روایت دیگری آمده است که امام باقر علیه السلام در مقابل کعبه ایستاد و گفت: ستایش مخصوص خداوندی است که تو را گرمی داشت و نمونه‌ای برای مردم و محل امنیت قرار داد. به خدا قسم حرمت مؤمن عظیم‌تر از حرمت تو است. (مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۳۳).

## احترام مسلمان از همه احترامها بزرگتر است

امام علی علیه السلام می‌فرماید: و خداوند حرمت مسلمانان را بر همه حرمت‌ها برتری داد و حقوق مسلمانان را هنگام بستن آنها با اخلاص و توحید محکم گردانید پس مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از زبان و دستش در آسایش باشند و این آسایش جز با حق برطرف نشود و اذیت کردن مسلمانی حلال نیست مگر در مواردی که واجب شمرده شده است. (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۲۸۸).

## همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است

از پیامبر روایت شده است که مسلمان برادر مسلمان است، نه به او خیانت می‌کند نه او را دروغ‌گو می‌پندارد و نه وی را خوار می‌گرداند. همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است؛ آبرویش، مالش و خونش. (ترمذی، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۱۹۹۲).

احمد در کتاب مسند از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است؛ خون و مال و آبرویش. (ابن حنبل، ج ۲، ص ۲۷۷ و ابن ماجه، پیشین، ص ۱۲۹۸، ح ۳۹۳۳).

مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ستم می‌کند و نه خوارش می‌شمارد، هر چیزی از مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است. (ابن حنبل، پیشین، ص ۳۶۰).

و نیز از انس بن مالک نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که به سوی قبله ما بایستد و مانند ما نماز گذارد و از ذبح ما استفاده کند آن چه که برای ما است برای او است و آن چه که به ضرر ما است به ضرر او هم خواهد بود. (صدوق ۱۷۸ ج ۲۳۷ و مجلسی، ج ۶۵، ص ۲۶۹).

امام موسی ابن جعفر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که خداوند اسلام را دین خود قرار داد و کلمه

اخلاص را حصار آن معین کرد، پس هر کس به سوی قبله ما بایستد و مانند ما شهادت گوید و ذبح ما را حلال گرداند او مسلمان است، برای اوست آنچه برای ماست و به ضرر اوست آنچه که به ضرر ما است. (راوندی، ص ۱۴۰ و مجلسی، ج ۶۸، ص ۲۸۸).

### اسلام محافظ خون بها

از امام علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا بگویند لا اله الا الله، پس هرگاه بگویند لا اله الا الله از ناحیه من خون و اموال آنان در امان است مگر با حق، و حساب آنها با خدا است. (بخاری، ج ۲، ص ۱۳۱؛ مسلم، ج ۱، ص ۵۱، ح ۳۲؛ ابی داوود سجستانی، ج ۲، ص ۹۳، ح ۱۵۵۶؛ ترمذی، ج ۵، ص ۳، ح ۲۶۰۶؛ ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۹۵، ح ۳۹۲۷ و ۳۹۲۸؛ نسائی، ج ۷، ص ۷۷؛ ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۹ و ۱۱؛ بیهقی، ج ۸، ص ۱۷۶؛ جصاص، ج ۱، ص ۲۸-۲۹ و ۵۴ و ۵۴۹، و ج ۲، ص ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲، ج ۳، ص ۳۱ و ۱۰۷ و ۲۵۷ و ۵۳۳ و ابن حجر عسقلانی، ج ۱۲، ص ۲۷۵. البته در برخی از این منابع تفاوت کمی در لفظ حدیث وجود دارد).

مسلم در کتاب صحیح خود از اسامه بن زید نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله ما را به جنگی اعزام کرد، در این جنگ من به مردی برخورد کردم که گفت لا اله الا الله اما من او را کشتم ولی در درونم چیزی واقع شد. این جریان را بعداً برای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا او گفت لا اله الا الله و تو او را کشتی! گفتم: ای پیامبر صلی الله علیه و آله او این کلمه را به خاطر ترس از اسلحه من گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا تو قلب او را شکافتی تا بدانی که آن از قلبش خارج شده است یا نه. پس پیوسته رسول خدا این مطلب را بر من تکرار می کرد به طوری که آرزو داشتم تا قبل از آن روز مسلمان نمی شدم. (مسلم، ج ۱، ص ۶۷؛ متقی هندی، ج ۱، ص ۳۰۹ و سیوطی، ج ۲، ص ۳۰۲).

### ۳- اخلاقی بودن وحدت

همانگونه که بیان شد، وحدت تنها یک شعار و آرزو نیست بلکه برنامه عملی و فقه و مبنا و اخلاق و ساز و کار علمی و عملی است. در این جا بُعد اخلاقی بودن وحدت را بررسی می نماییم:

وحدت دارای اخلاقیات خاصی است، هم چنان که تفرقه و اختلاف نیز دارای اخلاقیات خاص می باشد از اخلاق وحدت، الفت، وفاق، مدارا، عفو، تسامح، پیروی حق و دوری از عصبیت می باشد. و اخلاقیات افتراق و تفرقه عبارت است از حسد، کشمکش، لجاجت، عناد و دشمنی و غضب.

در دعای امام زین العابدین علیه السلام اخلاق افتراق و تفرقه بیان شده است. بخشی از این دعا به این شرح است:

«پروردگارا! به تو پناه می‌برم از هیجان حرص و آز و از شدت خشم و چیرگی حسد و سستی صبر و کمی قناعت و خواب غفلت و انجام کارهای سخت و مقدم داشتن باطل بر حق و اصرار کردن بر گناه و کوچک شمردن معصیت و سنگین دانستن طاعت و بندگی و نیز به تو پناه می‌برم از فخرفروشی ثروتمندان و خوار و کوچک شمردن نیازمندان و بدرفتاری با زیردستان و ناسپاسی نسبت به کسی که به ما نیکی کرده است و به تو پناه می‌برم از این که به ستم‌گری کمک کنم یا این که ستم دیده‌ای را خوار گردانم یا آن چه حق ما نیست بخواهم یا درباره علم از روی نادانی سخن بگویم و به تو پناه می‌بریم از این که قصد غش و خیانت به کسی را در سر بپروانیم و با اعمالمان به عجب و خودپسندی گرفتار شویم و آرزوهایمان را طولانی کنیم». (ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۸۵).

و از اخلاق وحدت، دوری از عصبیت و ملتزم شدن به حق می‌باشد؛ همان‌گونه که خود عصبیت از اخلاق اختلاف و تفرقه شمرده شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نیست از ما کسی که مردم را به عصبیت دعوت کند یا به خاطر عصبیت با دیگران بجنگد. (ابی داوود سجستانی، ص ۵۱۲۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که تعصب ورزد یا برای او تعصب ورزیده شود بند ایمان را از گردن خود کنده است. (کلینی، ج ۲، ص ۳۰۷).

و نیز فرمود: هر کس که تعصب ورزد خداوند او را به بندگی از آتش خواهد بست. (پیشین، ص ۳۰۸)

و از اخلاق مؤمن آزاد شدن از انفعال و غضب است.

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که از هیچ دوستی، باطل پذیرفته نمی‌شود و نسبت به هیچ دشمنی، حق رد نمی‌گردد. (مجلسی، ج ۱۵، ص ۸۲).

از امام علی علیه السلام نقل شده است که با فضیلت ترین شخص نزد خداوند کسی است که عمل کردن به حق در نزد او محبوب‌تر است از عمل کردن به باطل گرچه از او چیزی کم کند و او را محزون نماید و گرچه آن باطل به او فایده برساند و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که مؤمن هرگاه غضبناک شود غضبش وی را از حق خارج نگرداند و نیز هرگاه خشنود و راضی گردد خشنودیش او را به باطل نکشاند و مؤمن هرگاه قدرت پیدا کند دست درازی به چیزی که برای او نیست نخواهد کرد. (پیشین، ج ۶۸، ص ۳۵۹).

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حقیقت ایمان آن است که حق را گرچه به تو ضرر رساند بر باطل گرچه به نفع تو باشد ترجیح دهی. (پیشین، ج ۲، ص ۱۱۴).

از اخلاق تفرقه، ظلم و سوء همزیستی است و از اخلاق وحدت، الفت و مدارا است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سلطنت بنی امیه با شمشیر و ستم و جور بود اما امامت ما با رفق، انس، وقار، تقیه، اختلاط نیکو، ورع و اجتهاد است. (پیشین، ج ۶۶، ص ۱۷۰).

آری، وحدت دارای اخلاقی خاص است که فضای همزیستی و تفاهم را میان مسلمانان به وجود می‌آورد.

و همزیستی میان مسلمانان شاخصه‌ها و اصول اخلاقی خاصی دارد که لازمه آن است و بدون آن همزیستی تحقق نمی‌یابد.

گشایش، همکاری، داد و ستد، تعامل و همزیستی مشترک میان مسلمانان بدون این اخلاقیات خاص امکان‌پذیر نیست؛ همان‌گونه که برای مسلمانان ممکن نیست اهداف بزرگ دین اسلام را در زمین محقق نمایند و با چالش‌های بزرگ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مبارزه کنند مادامی که نتوانند این فضایی که لازمه همزیستی و تسامح و تعامل مشترک و تفاهم و همکاری است محقق سازند.

#### روابط همزیستی با احسان به همه مسلمانان

اهل بیت اهتمام زیادی به این نکته داشته‌اند و راضی نشده‌اند که شیعیان نشان از امت بزرگ اسلامی جدا افتند. از این رو اختلاف در اصول و فروع و تمایل به مذهب خاص نباید به عدم ارتباط با دیگر مسلمانان بینجامد، زیرا این امت با تمام گرایش‌ها و مذاهبی که دارد امتی واحد است؛ «این امت شما، امتی واحد است و من پروردگار شمایم پس مرا عبادت کنید» (انبیاء/۹۲). و این امت به عنوان نیرویی بزرگ در روی زمین به شمار می‌آید و با چالش‌های بزرگی روبه‌رو است که باید با موضعی واحد و در صفی واحد با آنها به مبارزه برخیزد.

امامان ما با همین مردم و در میان آنان زندگی می‌کردند و مسلمانان از تمامی مذاهب و گرایش‌ها گرد آنان جمع می‌شدند و از آنان علم می‌آموختند. مجالس اهل بیت و نشست آنان با فقهای مسلمان و حاملان حدیث نبوی و اهل علم از هر گرایش و هر منطقه‌ای همیشه بر پا بود و این حالت به خوبی برای کسانی که حدیث امامان و روش آنان را می‌شناسند روشن است. این روش، از حالت تسامح و همزیستی مثبت و سالم با همه گرایش‌ها و مذاهب اسلامی حکایت می‌کند. البته در همین وقت، اهل بیت برای شیعیان خود و نیز برای همه مسلمانان خط فکری صحیح را در اصول و فروع به روشنی و صراحت و بدون مجامله و پنهان کاری رسم می‌کردند.

در احادیث اهل بیت دعوت آشکار و صریحی به این گشاده‌رویی و تسامح با همه مسلمانان و

همزیستی مثبت و ایجاد روابط و همکاری با آنان وجود دارد که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

محمد بن یعقوب کلینی با سند صحیح از ابی اسامة زید الشحام نقل می‌کند که: ابو عبدالله ع فرمود: سلام مرا به تمام کسانی که از من اطاعت می‌کنند و گفتار مرا می‌گیرند برسان و بگو که من شما را به تقوای الهی و ورع در دینتان و اجتهاد برای خدا و راست‌گویی و ادای امانت و سجده طولانی و احسان به همسایه وصیت می‌کنم و برای همین امور هم محمد ص آمده بود.

امانت را به کسی که شما را امین قرار داده است بدهید خواه آدمی نیکوکار یا فاجر باشد، زیرا پیامبر ص دستور به بازگرداندن سوزن و نخ آن می‌داد.

با قوم خود ارتباط برقرار کنید و در تشییع جنازه آنان حاضر شوید و از مریضان آنان عیادت کنید و حقوق آنان را پرداخت کنید، زیرا هر یک از شما هرگاه در دین خود ورع ورزد و سخن راست گوید و امانت پرداز باشد و با مردم حسن خلق داشته باشد گفته می‌شود او جعفری است و من از آن خوشحال می‌شوم و در من شادی ایجاد می‌شود و گفته می‌شود این ادب جعفر است. اما هرگاه غیر این صورت باشد بر من بلا و ننگ آن وارد می‌شود و گفته می‌شود این ادب جعفر است. به خدا قسم که پدرم به من گفت گاهی مردی در قبیله‌ای از شیعه علی وجود دارد که زینت آن حساب می‌شود، از همه آنان امانت دارتر است و داوری او نسبت به حقوق بهتر است و از آنان صادق تر است. آنان وصیت‌های خود را به او می‌کنند و امانت‌های خود را به او می‌سپارند و از عشیره در مورد او سؤال می‌شود، عشیره و قبیله می‌گویند چه کسی مثل او است، او از همه ما استوارتر و از همه ما راست‌گوتر است. (حر عاملی، ج ۸، ص ۳۹۸).

و نیز به سند صحیح از معاویه بن وهب نقل شده است که می‌گوید: به امام صادق ع گفتم چگونه سزاوار است ما در میان خود و قوم خویش رفتار کنیم و نیز بین خود و دیگران زندگی نماییم؟ امام فرمود: امانت را به آنان پرداخت کنید و شهادت را چه به نفع آنان باشد و چه به ضررشان انجام دهید، مریضان آنان را عیادت کنید و در تشییع جنازه آنان شرکت نمایید. (پیشین، ج ۲).

هم‌چنین حدیث دیگری به سند صحیح از وی نقل شده است که می‌گوید: به امام صادق ع گفتم چگونه در بین خود و قوم خویش و نیز بین خود و دیگران رفتار نماییم؟ امام صادق فرمود: نگاه به امامان خود بکنید؛ همان امامانی که به آنان اقتدا می‌کنید، رفتار کنید همان‌گونه که آنان رفتار می‌کنند، به خدا قسم آنان از مریضان غیر شیعه عیادت می‌کنند و در تشییع جنازه آنها شرکت می‌کنند و

شهادت را برای آنها یا به ضرر آنها اقامه می‌کنند و امانت آنها را پرداخت می‌کنند. (پیشین، ج ۸، ص ۳۹۹).

در روایت دیگری که کلینی با سند صحیح از حبیب حنفی نقل می‌کند، آمده است که وی می‌گوید: شنیدم امام صادق می‌گوید بر شما باد ورع و کوشش و این‌که در تشییع جنازه‌ها حاضر شوید و از مریضان عیادت کنید و با قبيله خود در مساجد مردم حاضر شوید و برای مردم آن‌چه که برای خود دوست دارید دوست داشته باشید، آیا فردی از شما خجالت نمی‌کشد که همسایه او حقش را بشناسد اما او حق همسایه خویش را نشناسد. (پیشین).

و به سند صحیح از مرزم نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد نماز خواندن در مساجد و هم‌زیستی نیکو با مردم و اقامه شهادت و تشییع جنازه‌ها، اینها اموری است که نسبت به مردمان بر شما لازم است، هیچ‌کسی در زندگی خود از مردم بی‌نیاز نمی‌شود و مردم به یک‌دیگر نیازمندند. (پیشین، ج ۵).

#### ۴- سازوکارهای وحدت

و این چهارمین قسم از عناصر وحدت است.

وحدت دارای برنامه‌ای وسیع و بزرگ بوده و نیازمند همکاری و تلاش عقل‌ها است و برای این برنامه سازوکارهای علمی و عملی است که وحدت بدون فراهم‌سازی امکان‌پذیر نمی‌شود. در این‌جا توضیح کوتاهی از این دو سازکار بیان می‌گردد:

#### الف: سازوکارهای علمی

۱- مباحث علمی مشترک میان مسلمانان در اصول و فروع و فرهنگ عمومی و منابع قانون‌گذاری دارای عرصه‌های وسیع در عقاید، فقه، تفسیر، علوم قرآن، آیات فقهی، حدیث، جرح و تعدیل و اصول فقه می‌باشد.

اخیراً در مجمع تقریب مذاهب اسلامی سعی شده است که بسیاری از این مشترکات محقق گردد که از آن جمله، حدیث نبوی مشترک، قواعد مشترک، تفسیر مقارن و راویان مشترک در سند روایات از طریق شیعه و سنی و نیز فقه مقارن و اصول مقارن و غیر اینها می‌باشد.

#### ۲- حاکمیت فضای علمی بر موارد اختلاف میان مذاهب اسلامی:

ما معتقدیم که نه سطحی کردن اختلاف بین مذاهب اسلامی صحیح است و نه عمق بخشیدن اختلاف میان آنان. هر دوی این گرایش‌ها خطا است و صحیح آن است که فضای علمی بر

موارد اختلاف میان مسلمانان در اصول و فروع به شکلی روش‌مند، علمی و هدایت‌گر سایه افکند.

ما این حقیقت را تجربه کرده‌ایم که بحث‌های علمی روش‌مند نسبت به موارد اختلافی میان مذاهب اسلامی در فقه و اصول عقاید و اصول فقه از اسباب تفاهم و نزدیکی و داد و ستد علمی شمرده می‌شود نه از عوامل اختلاف و تفرقه. به همین دلیل در میراث فقهی خود دو نوع بررسی را مشاهده می‌کنیم: بررسی‌های اختلافی و بررسی‌های مقارنه‌ای.

دانشنامه شیخ ابوجعفر طوسی (کتاب الخلاف) به بررسی مسایل اختلافی می‌پردازد و نیز دانشنامه علامه حلی (تذکره الفقهاء) تلاش دیگری در فقه مقارن است.

آیت‌الله بروجردی در بحث‌های فقهی عالی خود بر فقه مقارن و فقه اختلافی تأکید زیادی داشته است.

۳- داد و ستد علمی میان عالمان مسلمان از مذاهب مختلف اسلامی:

بین فقهای مسلمان و عالمان آنان داد و ستد علمی وسیع در موارد اختلاف فکری، اصولی و عقیدتی بوده است؛ همان‌گونه که برخی از فقهای اهل سنت در نزد امامان شیعه و عالمان این مذهب و نیز برخی از عالمان شیعی در نزد فقها و عالمانی از اهل سنت حاضر می‌شدند.

ابوحنیفه نعمان (۱۵۰-۸۰ هـ) دو سال نزد امام صادق علیه السلام (۱۴۸-۸۰ هـ) حاضر شد. مشهور است که وی درباره این دو سال گفته است: اگر این دو سال نبود نعمان هلاک می‌شد. همچنین مالک بن انس (۱۷۹-۹۳ هـ) در مدینه نزد امام صادق علیه السلام حاضر می‌شد و امام علیه السلام نسبت به او اهتمام خاصی داشت و در کتاب مالک که معروف به «الموطأ» است چهل روایت از اهل بیت وجود دارد که برخی از آن روایات به طور مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

ابن عقده می‌گوید چهارهزار شیخ به طور مستقیم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کنند و در رجال شیخ طوسی نام ۳۲۲۳ نفر از این چهارهزار نفر وجود دارد که بسیاری از آنان از راویان و محدثان اهل سنت‌اند.

یکی از پیشوایان اهل تقریب به نام شیخ واعظ زاده می‌گوید: من ۱۲۰۰۰ حدیث از اهل بیت جمع کرده‌ام که همه آنها از طرق اهل سنت و کتب و منابع آنان نقل شده است.

از جمله فقهای بزرگ ما شیخ مفید است که نزد تعدادی از بزرگان و فقهای اهل سنت از جمله ابویاسر و علی بن عیسی رمانی (۳۸۴-۲۹۶ هـ) حاضر می‌شد. رمانی لقب مفید را در داستانی معروف به او داده است. همچنین شیخ مرتضی علم‌الهدی نزد تعداد زیادی از فقها و علمای

اهل سنت حاضر شده است؛ همان‌گونه که تعدادی از فقها و علمای اهل سنت نیز نزد سید مرتضی حاضر می‌شدند.

حسن بن علی بن زیاد و شاء برای عیسی قمی نقل می‌کند که: من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد شیخ را درک کردم که هر کدام می‌گفتند که جعفر بن محمد به ما چنین گفت. و بسیاری از این شیوخ راویان اهل سنت بودند.

در این عرصه سخن را به درازا نمی‌کشانیم؛ زیرا هر کس تاریخ فقه و اصول اعتقادی و فقهی را بخواند به داد و ستد وسیع میان علمای مکتب اهل بیت و علمای مسلمان سایر مذاهب پی خواهد برد و این داد و ستد علمی از نظر تحلیل و بررسی، آموزشی و نقلی از مهم‌ترین ساز و کارهای علمی است که موجب وحدت مسلمانان می‌شود و ما قسمتی از آن را در شرح زندگانی شهید ثانی در مقدمه کتاب «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة» آورده‌ایم.

### ب: ساز و کارهای عملی

۱- اطاعت: این اولین ساز و کار عملی است و کسی که ما را به توحید امت مسلمان دعوت کرده و گفته است «همانا این امت شما امتی واحد است و من پروردگار شما هستم پس مرا عبادت کنید» (انبیاء/۹۲) اطاعت را ابزاری برتر و قوی برای تحقق این وحدت قرار داده و گفته است «و خدا و رسولش را اطاعت کنید و با هم تنازع نکنید که سست می‌شوید و قدرت شما از بین می‌رود» (انفال/۴۶).  
جدا افتادن از اطاعت به طور حتم موجب اختلاف و تنازع می‌گردد؛ «خدا و رسول او را اطاعت کنید و با هم تنازع نکنید» و تنازع موجب تشتت امت و وحدت کلمه و موضع آنان می‌گردد و در نتیجه سبب سستی مواضع و استقرار مسلمانان خواهد شد؛ «و تنازع نکنید که سست می‌شوید» و سست شدن مساوی با عجز و ضعف و هدر رفتن نیرو و قدرت است؛ «و قدرت شما از میان می‌رود».

اطاعت وحدت امت اسلامی و وحدت صفوف و موقف و استقرار و کلمه آنان را محافظت می‌کند؛ به همین جهت است که اسلام برای اطاعت ارزش زیادی قایل شده و آن را بعد از ارزش توحید و ایمان مطرح کرده است.

مبدأ اطاعت خود خدا است و بدون دستور الهی اطاعت برای احدی وجود ندارد و اطاعت پیامبر نشئت یافته از اطاعت خدا و دستور و اذن او است؛ از این رو اطاعتی برای کسی که خداوند اذن پیروی او را نداده است وجود ندارد. پس اطاعت از جنس توحید می‌باشد.



خداوند به اطاعت رسول و صاحبان امر بعد از رسول، نسلی بعد از نسل دستور داده است؛ «از خداوند و رسول او و نیز صاحبان امر خود اطاعت کنید». (نساء/۵۹).

تکرار اطاعت در آیه کریمه اشاره به این مطلب دارد که اطاعت دو نوع است؛ ۱- اطاعت در قانون‌گذاری که همان اطاعت اولی است و مخصوص خداوند است گرچه به واسطه تبلیغ پیامبر صورت گیرد؛ ۲- اطاعت از اولیا که رسول خدا اولین فرد در میان اولیا است و بعد از او ولایت و سرپرستی بر امت در میان کسانی که خلیفه رسول خدا هستند ادامه می‌یابد.

۲- پذیرش: چون نمی‌توان به حد مقبولی از تفاهم رسید، برای آسان‌سازی امور مسلمانان، باید به پذیرش هنگام نرسیدن به تفاهم پناه برد. البته در صورتی که ضرر مخالفت بیشتر و قوی‌تر بر امت از پذیرش رأی دیگر باشد. و این پذیرش رأی مخالف حتی در صورت ایمان به خطای رأی دیگر و باطل بودن آن بلامانع است و این سخت‌ترین مراحل عمل برای مراقبت از وحدت صفوف مسلمانان و کیان سیاست کلی اسلام است.

موضع‌گیری امام علی علیه السلام نسبت به خلفای سابق بر او بهترین مثال بر پذیرش رأی مخالف است و ما آن را از کلام شیخ عبد المتعال صعیدی پژوهشگر مصری نقل می‌کنیم که بعد از آن که کلام امام علی به ابوبکر هنگام بیعت را نقل می‌کند، می‌گوید: و این کلام صراحت دارد در این که علی هنگامی که با ابوبکر بیعت کرد تا آخر بر عقیده خود بود که نسبت به خلافت سزاوارتر است اما نظرش آن بود که نسبت به بیعت با ابوبکر وحدت کلمه حفظ شود و رأی خود را سبب تفرقه میان مسلمانان قرار ندهد تا آن که با ابوبکر بیعت کرد و رأی خویش را در این که نسبت به خلافت سزاوارتر است مخفی نمود. از این رو علی علیه السلام در باطن و ظاهر با ابوبکر خالصانه برخورد کرد. (ثقافة التقرب، شماره اول).

پذیرش بیعت توسط امام علیه السلام به هیچ وجه به معنای رضایت بر خلافت آنان نیست، بلکه امام مصلحت اسلام و مسلمانان را در این یافت که با خلفای سه‌گانه سازش نماید؛ از این رو با آنان همکاری نمود و با صداقت و حسن نیت به آنان مشورت می‌داد، به طوری که خلیفه دوم به طور مکرر می‌گفت خداوند مرا برای مشکلی که علی را نداشته باشد باقی نگذارد.

برخی تصور می‌کنند که تقیه‌کننده در کارهای خود دو چهره است، چهره‌ای که به آن ایمان دارد و چهره‌ای که به آن تظاهر می‌کند؛ اما چنین نیست، بلکه تقیه سازش در رفتار سیاسی و عبادی و امور تجاری است تا برای امت اسلامی شکلی واحد آشکار گردد.

مشروعیت تقیه اختصاص به حالت ترس و اضطراب ندارد بلکه حالات مدارای عبادی و سیاسی را نیز شامل می‌شود.

همچنین عبادتی که مسلمانان به عنوان تقیه انجام می‌دهند احتیاج به قضا و تکرار در وقت یا خارج وقت هنگام فقدان عامل تقیه ندارد؛ زیرا عمل به صورت صحیح واقع شده است.<sup>۱</sup> در هر حال، قاعده تقیه در شریعت نوعی سازش در رفتار سیاسی و عبادی است.

۳- همکاری در نیکی و تقوا: خداوند می‌فرماید: «در نیکی و تقوا به هم‌دیگر کمک کنید و در گناه و تجاوز هم‌دیگر را کمک ننمایید.» (مانده/۱۴۳).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «با هم‌دیگر ارتباط برقرار کنید و نیکی نمایید و برادران خوبی برای یک‌دیگر باشید همان طوری که خداوند به شما دستور داده است.» (کلینی، ج ۲، ص ۱۷۵ و وسائل، ج ۹، ص ۵۴) و نیز فرمود: «نسبت به هم‌دیگر صله رحم داشته باشید و نیکی نمایید و بر یک‌دیگر رحمت و عطف داشته باشید.» (کلینی، ج ۲، ص ۱۷۵، حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۱۶).

۴- یاری کردن هم‌دیگر میان مسلمانان: و این از شروط دوستی می‌باشد و هر کس که دوستی او در میان مسلمانان واجب است هر زمانی که نیاز به کمک داشته باشد و از مسلمانان یاری طلبد یاری او بر دیگران واجب است. در روایت آمده است: «هر کس روزی را بگذراند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد از آنان نیست و کسی که صدای فردی را بشنود که ندا در می‌دهدای مسلمانان به فریادم رسید اما کسی پاسخش را ندهد آن کس مسلمان نیست.» (کلینی، ج ۲، ص ۲۶۴).

۵- همراهی جماعت مسلمانان: رسول خدا در حجة الوداع در منی و مسجد خیف در خطبه‌ای خدا را ستایش نمود و فرمود: «خداوند بنده‌ای که سخن مرا را بشنود و آن را حفظ نماید و به کسی که سخن من به او نرسیده است برساند با طراوت گرداند پس چه بسا فردی که حامل فقه است و آن را به کسی که از خود فقیه تر است می‌رساند.

سه چیز است که قلب فرد مسلمان در آن خیانت نمی‌کند: اخلاص عمل برای خدا، نصیحت برای رهبران مسلمان و ملازم شدن با جماعت و اجتماع آنها؛ زیرا اجابت دعای این افراد پشت سر آنان بر آنها سایه افکننده است.» (پیشین، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۴، صدوق، امالی، ۴۳۲، صدوق، خصال، ۱۴۹-۱۵۰، ابن حنبل، ج ۳، ص ۳۲۵ و ج ۴، ص ۸۲، ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۶، هیتمی، ج ۱، ص ۱۳۸ و ۱۳۹).

۱- از این مسئله عالمان اصول تعبیر به حکومت واقعی یا حکومت دلیلی بر دلیل دیگری می‌کنند؛ این تردید به حسب اختلاف در دلیل حاکم است. پس هرگاه دلیل حاکم بر حکم ظاهری دلالت کند، حکومت ظاهری خواهد شد، مانند موارد جهل و نسیان نسبت به حکم واقعی، اما اگر دلیل حاکم حکم واقعی باشد، حکومت، حکومت واقعی خواهد شد، مثل موارد تقیه و خوف و ضرر و اضطرار که در این صورت حکم احکام اولیه را در این موارد برطرف می‌کند و حکم واقعی و ثانوی پدید می‌آید و چون واقعی است عمل به تقیه از مکلف پذیرفته می‌شود و بعد از آن که حالت تقیه برطرف شد نیاز به اعاده و قضا ندارد.

و در جایی دیگر فرمود: «مسلمانان برادرند، خونشان یکسان است و از ذمه آنان پایین ترینشان بهره می برد و آنان دستی و قدرتی واحد بر غیر خود می باشند». (کلینی، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴، حرانی، ۴۳، احسانی، ج ۱، ص ۲۳۵، بیهقی، ج ۷، ص ۱۳۴ و ج ۸، ص ۲۸ و ج ۹، ص ۹۴).

## منابع و مأخذ

- ۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲.
- ۲- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۲.
- ۳- ابن حنبل، مسند احمد، دار صادر، بیروت، ج ۲.
- ۴- ابن ماجه، سنن، دار الفکر، بیروت، ج ۲.
- ۵- ابو داود سجستانی، سنن، دار الفکر، بیروت، ج ۲.
- ۶- احسانی، عوالی لثالی، چاپخانه سید شهداء، قم، چاپ اول.
- ۷- بخاری، صحیح، دار الیمامة، دمشق، و دار ابن کثیر، بیروت، ج ۶.
- ۸- بیهقی، سنن کبری، دار المعرفة، بیروت.
- ۹- ترمذی، سنن، تحقیق: عبدالرحمن عثمان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲.
- ۱۰- ثقافة التقرب، مجله مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، شماره اول.
- ۱۱- جصاص، ابوبکر، احکام القرآن، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ج ۳.
- ۱۲- حرانی، تحف العقول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم.
- ۱۳- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، چاپ سوم، ج ۸.
- ۱۴- راوندی، النوادر، تحقیق: سعید عسکری، دارالحدیث، قم.
- ۱۵- ری شهری، محمد، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- ۱۶- شریف رضی، نهج البلاغه، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
- ۱۷- صدوق، محمد بن علی، امالی، مؤسسه البعثة، قم، چاپ اول.
- ۱۸- النخصال، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- ۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ج ۲.
- ۲۰- متقی هندی، کنز العمال، مؤسسه الرسالة، بیروت، ج ۱.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۷۱.
- ۲۲- محمد امینی، الدر المنثور، بیروت، ج ۲.

- ۲۳- مسلم، صحیح، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱.
- ۲۴- نسائی، سنن، دار الفکر، بیروت، ج ۷.
- ۲۵- ہیتمی، مجمع زوائد، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ سوم.

